

دوشنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۸

گزارشی از: حزب همبستگی افغانستان

آنان در ۱۷ سنبله سرودخوانان به مصاف مرگ رفتند

در برابر تندر می ایستند / خانه را روشن می کنند، / و می میرند.
شهادت ۱۷ سنبله ۱۳۶۱ به دست چاکران روس

						
انیس آزاد	داکتر واحد رانین	داکتر صدیق جویا	انجنیر محمد امین	شاهپور قریشی	ضیاء الحق هروی	زبیر احمد
						
انجنیر میرویس	انجنیر محمد علی	انجنیر زمری صدیق	نادر علی دهانی	نعیم ازهر	قاضی احمد ضیاء	انجنیر داوود

HAMBASTAGI.ORG

امروز مصادف است با روز خونینی که سیزده تن از بهترین فرزندان سرزمین ما و آزادی خواهان رشیدی که صلابت و عزم آهنین شان سلول های زندان مخوف پلچرخ را به لرزه در آورده بود، بوسیله نوکران روس اعدام گردیدند. در ۱۷ سنبله ۱۳۶۱ مینفر و شان خلقی-پرچمی که از دفاع قهرمانانه جمعی از کادرهای برجسته «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان - ساما» در محکمه فرمایشی شان وامانده و ذلیل گشته بودند، این سروهای بلند قامت را که عشق به وطن و مردم در سینه های بزرگ شان شعله ور بود به شهادت رسانیده آنان را در گورهای نامعلومی مدفون نمودند.

قبلا در مورد زندگی و پیکار انیس آزاد، یکی از این رزمندگان جانباخته به تفصیل [مقاله ای](#) در سایت «حزب همبستگی افغانستان» به نشر رسیده است، اینک گوشه هایی از ایستادگی و مقاومت حماسی دیگر همزنجیران سرفراز او را بر اساس چشم دید نسیم رهرو به نشر می رسانیم. آقای رهرو در جلد اول

یادنامه‌ی زندان‌اش «رنج‌های مقدس»، در فصل «مضحکة "محکمة اختصاصی انقلابی"» شرح کوتاهی در مورد اسیران سامایی می‌دهد که از این میان ۱۳ تن در ۱۷ سنبله به شهادت رسیدند:

«- محمد نعیم ازهر (با نام سازمانی آذر، عضو دفتر سیاسی ساما، زاده هرات و فارغ فاکولته اقتصاد پوهنتون کابل بود)

- انجنیر محمد علی (با نام سازمانی رضا، عضو دفتر سیاسی ساما و مسئول نشرات، اصلاً از هزاره‌های ارزگان بود که خانواده‌اش به قندهار تبعید و خود در کابل زاده شد. فارغ پولیتخنیک کابل)

- انجنیر نادر علی دهاتی (نام سازمانی‌اش پویا، عضو دفتر سیاسی ساما و مسئول کمیته تشکیلات، از هزاره‌های تبعیدی ارزگان که در ولسوالی چمتال ولایت بلخ زاده شد. قبل از زندگی مخفی انجنیر بود.)

- انجنیر میرویس (عضو دفتر سیاسی ساما و مسئول کمیته نظامی، زاده ولایت فراه، فارغ پولیتخنیک کابل)

- انیس آزاد (کادر برجسته ساما و یکی از مسئولین منطقه کوهدامن، زاده کلکان، شاعر و نویسنده)

- شاهپور روئین‌یار قریشی (در کنفرانس یازده نفری موسس ساما حضور داشت ولی چندی پس رابطه‌اش را با ساما قطع کرد. در هنگام دستگیری تمایل به رابطه‌گیری دوباره با ساما پیدا کرده بود. وی یکی از چهره‌های نامدار جنبش روشنفکری و انقلابی افغانستان بود و به همین دلیل دستگیر و اعدام گردید.)

- داکتر عبدالواحد رانین (عضو علی‌البدل دفتر سیاسی ساما، داکتر طب و زادگاه پدری ولایت لوگر)

- انجنیر زمری صدیق (عضو علی‌البدل دفتر سیاسی و عضو کمیته تشکیلات ساما، زادگاه پدری ولایت لغمان)

- انجنیر محمد امین (عضو کمیته تشکیلات ساما، زاده اندخوی، فارغ پولتخنیک کابل)

- انجنیر داود (عضو تشکیلات چریک شهری ساما، زاده هرات، محصل فاکولته زراعت)

- داکتر صدیق جويا (عضو کمیته تشکیلات ساما، زاده هرات، محصل فاکولته طب کابل)

- انجنیر حسین (عضو ساما، زاده پنجشیر، فارغ پولتخنیک کابل)

- قاضی احمد ضیا (عضو کمیته مرکزی و کمیته تشکیلات ساما، زاده ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک، فارغ فاکولته حقوق کابل)

- حسین (عضو کمیته نشرات ساما، برادر انجنیر محمد علی)

- زبیر احمد (چریک شهری ساما، زاده پنجشیر، برادر انجنیر حسین)

- محمد امین (عضو ساما، زاده پنجشیر)

- ضی‌الحق (عضو ساما، افسر نظامی، زاده هرات)

- مسعود (چریک شهری ساما، زاده هرات)

- محمد نسیم (اینجاناب، عضو کمیته تشکیلات ساما، زاده ولایت پروان، معلم)»

و جریان این مضحکه محاکمه که در ۳ جوزای ۱۳۶۱ آغاز گردیده را شرح می‌دهد:

«...نزده تن از رفقای سازمان را با دست‌های اولچک‌زده در موتر دیدم. آه که چقدر دلم می‌خواست هر کدام شان را جداگانه در آغوش بگیرم! دیگ بخار به حرکت درآمد. همه ما ایستاده بودیم چون جای برای نشستن نبود....»

دیگ بخار پس از صدها جمپ و جولِ آزاردهنده پرک زد. سرنشینان آن که از کثرتِ نفر و هوای گرم و خفقان‌آلود "تابوت متحرک" شدیداً شکنجه شده بودند به عجله از موتر پایین شدند. موتر دم دروازه کوتاه‌قلفی‌های صدارت توقف کرده بود، همان محلِ نفرین‌شده‌ای که ماه‌ها در آن زیر شکنجه جلاخانِ خاد به سر برده بودیم. نفرِ موظف کلید را در دست گرفت تا دستبند‌های ما را باز کند. دستبند‌ها را یکی پی دیگر باز کرد. یک نفر ما را در کوتاه‌قلفی‌ها تقسیمات کردند. باز هم این کار خلافِ معمول صورت می‌گرفت. کسانی را که به مقصدِ محاکمه به صدارت می‌آوردند در اتاق‌های عمومی نظارتخانه جای می‌دادند.

...

عصرِ همان روز ما نزده تن هم‌دوسیه را از سلول‌ها بیرون کشیده و در گوشه‌گگ حویلی کوتاه‌قلفی‌ها ایستاده کردند. متوجه شدم که سلمانی‌ای آورده بودند تا سر و ریش ما را اصلاح کنند. وقتی سلمانی را دیدیم فهمیدیم که "آرایش" موی سر و ریش ما دلالت بر "علنی" بودن محکمه می‌کرد. قوماندان و معاون سیاسی شکنجه‌گاهِ صدارت با سربازانش در کنار سلمانی ایستاده بودند. این اصلاح موی و ریش مطابق خواست ما صورت نمی‌گرفت بلکه فیصله چنان بود که حتماً موهای سر ما را کوتاه کنند و ریش‌های ما را بتراشند. عده‌ای از همزنجیرهای ما چون نعیم ازهر و شاهپور قریشی با تراشیدن ریش‌های شان به‌طور جدی مخالفت نشان دادند اما شدت عمل قوماندان و معاون سیاسی این مخالفت را بی‌اثر گذاشت.

...

حوالی ساعت هشت صبح ۴ جوزای سال ۱۳۶۱ خورشیدی بهره‌دار کوتاه‌قلفی‌های صدارت با وارخطایی دروازه سلولم را گشود. برخلاف دفعات پیشین نامم را نپرسید. مرا مخاطب قرار داده آمرانه گفت: "زود از اتاق بر آی!" دستپاچگی او علامتی بود از شدتِ عمل خدمات اطلاعات دولتی (خاد) علیه ما. وقتی از سلول بیرون شدم چند تن از یاران در حویلی ایستاده بودند. آنها را پیشتر از من از کوتاه‌قلفی‌های صدارت بیرون کشیده بودند. به من گفته شد که در قطار آنها بایستم. لحظاتی بعد دیگران

را نیز آوردند. یاران یکدیگر را با تبسم شیرین استقبال می‌کردند. ما را با دقت تلاشی کردند. سرهای بیشتر همزمان بلند و لب‌های شان پُر از خنده بود.»

حقیقت انقلاب ثور

ادگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

یکشنبه ۳۰ جوزا
سال ۱۳۶۱
June, 29, 1982
شماره ۱۲۷ سال دوم
شماره مسلسل ۲۸۰
سال تاسیس ۱۳۵۹

محاكمة علنی يك باند تبهكار ضد انقلاب

مختلف النوع ، وسایل مخابراتی دستگاہ تلفن، اوراق تبلیغاتی و اسناد تشکیلاتی و صد ها سند دیگر خود نیز به جنایات شان اعتراف نموده‌اند .

یک متجرب محکمه اختصاصی انقلابی متذکر گردید که فیصله نهایی محکمه اختصاصی انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد متجربین مذکور بعداً به اطلاع هموطنان عزیز رسانیده میشود .

(ب)

الموتور ، اختلاف دو ظل به منظور بدست آوردن یک مقدار پول از او لیا این اطفال ، داشتن رابطه با دول مر تجع که مو شمعبر ی‌شد انقلاب افغانستان را دارند . تحت محاکمه قرار می‌گرفتند .

این جنایان خود فروخته با وجود اسناد و مدارک جایی مبنی بر ارتقاء شان با دول مر تجع ضد انقلاب افغانستان اهم از نامه های عنوانی مقامات دولتی این کشورها کتاب ها ، ما شین های طباعتی

ما در آن زمره ترور چندین تن از انقلابیون چون حاجی سخی شیدید و برادرش ، محمد نبی شیدید عضو کمیته حزبی و لوالی جیبیل - السراج و برادرش و دو سر با ز فیر ما ن قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان ، همچنان غارت نمیلیون افغانی پول معاش کارگران نساجی گلپهار ، پنج ملیون افغانی پول معاش کارمندان اکادمی علوم طبی قوای مسلح تشخصد هزار افغانی معاش کارگران

محاکمه یک باند ترور دینی شد انقلابی ماویستی در روزهای سه شنبه ۲۵ و چهارشنبه ۲۶ جوزا در تالار محکمه اختصاصی انقلابی بطور علنی دایر گردیده زنده نفر از جانبان آدمکش و زدن دانه حرفوی به شمول سر دسته باند مذکور اعمال جنایت کارانه ضد انسانی و ضد انقلا بی انجام داده بودند محاکمه گردیدند .

این باند آدمکش به اتهام جرایم سازماندهی و عمل کرده ها فعالیت مسلحانه ضد انقلابی در نقاط مختلف کشور و کشتار بی رحمانه صد ها تن از هموطنان شریف

HAMBASTAGI.ORG

این کودکان بیگناه هم اسیر توطئه های غیر انسانی دشمنان انقلاب و این مردم ما گمشده بودند که به اثر تلافی های خشکی ناپذیر قوای امنیتی کشور از جنگ این ددمنشان نجات یافتند .

نمایش از جریان محاکمه علنی یک باند ترورستی ضد انقلاب در محکمه اختصاصی انقلابی .

عکاسی (ح.ا.ث)

عکاسی (ح.ا.ث)

رژیم دست‌نشانده که از استقامت و روحیه بلند انقلابی این مبارزان در جریان محاکمه نمایشی وامانده گشته بود، خبر «محکومیت» این صخره‌های تسلیم ناپذیر را با انبوهی از دروغ و بهتان از طریق روزنامه‌هایش به نشر رسانید.

رژیم خونریز و خادیست‌های تا به دندان مسلح در برابر چند انقلابی بالنده‌ی دست‌بسته در هراس اند که صلابت شان را در بیرون و شکنجه‌گاه‌های رژیم به نمایش گذاشته‌اند:

«...پاسبانان مسلح دست به ماشه در گوشه و کنار ایستاده بودند. خادیس‌ها دور دور ما می‌گشتند و ما را از نظر می‌گذشتاندند.»

...

چند دقیقه‌ای نگذشت که دیگ بخار توقف کرد. برای ما گفتند "پایین شوید." از محوطه صدارت بیرون نشده بودیم. ترس و تشویش خاد به حدی بود که ما را از فاصله چند صد متری داخل صدارت با موتر سرپوشیده انتقال دادند. هر طرف سربازان مسلح کمین گرفته بودند. خادیس‌ها با دستپاچگی ته و بالا می‌دویدند. دسته‌ای از خادیس‌های مسلح با ماشیندار در حالیکه دریشی شخصی به تن داشتند، پیشروی ساختمانی انتظار ما را می‌کشیدند. آنها به آسانی نمی‌توانستند به طرف ما ببینند. ما را داخل ساختمان بردند. پا به دهلیز کوچکی که تالار را با اتاق‌های دیگر وصل می‌کرد گذاشتیم. دهلیز را پرده نخی سفیدی به دو قسمت تقسیم کرده بود. بازهم تلاشی. از سر تا پای ما را پالیدند. پس از آن نوبت به آله مخصوص برقی رسید که با آن ما را تفتیش بدنی کردند. همه این احتیاط‌ها ترس و وحشت آنها را نشان می‌داد. رهنان روسی و مزدوران شان ساما را مسلماً جدی می‌گرفتند و به چشم یک سازمان توانمند و خطرناک برای خود می‌دیدند. سنجش خاد شاید آن بود که مبادا فداییان سامایی از بیرون حمله‌ور شوند.

...

..فضای تالار پر از جنب و جوش بود، ولی به مجرد ورود ما فضای آن تغییر کرد و "مهمانان" نگاه‌های شانرا به ما دوختند. سکوت ترس‌آوری بر فضای سالون حکمفرما گردید. گویی همه را برق گرفته بود.

...

سارنوال مشفق پس از آن اتهام‌نامه خود را خواند. دست‌های او می‌لرزید و زبانش دچار لکنت شده بود.

...

سارنوال اتهامات سرهم بندی شده را چنان با اغلاط فاحش و با سکتگی شرمسارانه قرائت می‌کرد که حتی آقایان و خانم‌های "مهمان" هم از این بی‌سوادی و ترس و لرز آقای مشفق زهر شرمندگی قورت می‌دادند.»

سپس به جزییات محاکمه نمایشی می‌پردازد و از روحیه بلند مبارزان دربند می‌نویسد:

«همانگونه که ما دستگاه مزدور را در مجموع آن به رسمیت نمی‌شناختیم، نظم و دسپلین نمایشی خود ساخته استعماری آنان را نیز به سخریه گرفتیم. در برابر اتهامات و یاه‌های سارنوال مشفق یاران ما بلند می‌شدند و علیه اتهامات دروغین او اعتراض می‌کردند. به‌ویژه اعتراضات شدید و قاطع زنده‌یاد

قاضی احمد ضیا کہ مبتنی بر احکام حقوقی و استدلال‌های منطقی و بسیار شجاعانه بود، سارنوال و هیئت "قضایی" را سخت دستپاچه ساخت.

...

وقتی به شخصیت عبدالمجید کلکانی تاختند، انیس آزاد این فرزند دل‌آور مردم از جا برخاسته و با آواز بلند فریاد کشید: "شما بالای مجید هر نامی را که می‌گذارید کار شماست، ولی او شخصیت بی‌مانند و قهرمان ملی و پیشوای ما بود." وقتی یاران از سیاست سخن گفتند و ساما را یک سازمان سیاسی معرفی کردند، سارنوال با خشم و عتاب گفت: "ما شما را به‌عنوان زندانیان سیاسی نمی‌شناسیم. شما نزد ما زندانیان جنایی می‌باشید." باز هم یاران در برابر این "عدالت نوع روسی" سر خم نکردند و پاسخ دادند که: "اگر چنین است، چرا از ما سوال‌های سیاسی می‌کنید؟ تمامی اوراق دوسیه‌های ما و تمام جریان تحقیق ما با سیاست پیوند دارد. اتهامات ما براندازی دولت شماست و مبارزه برضد قوای اشغالگر روس که شما آن را حافظ ننگ و ناموس وطن و مردم قلمداد کرده اید..." در برابر این استدلال محکم سارنوال و هیئت "قضایی" حتی یک کلمه هم جوابی نداشتند.

در گوشه‌ای از تالار محکمه وسایل چاپ، کتب و مجلات، شماره‌های ندای آزادی (ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) و ویژه‌نامه شهید عبدالمجید کلکانی را در معرض دید "مهمانان" قرار داده بودند. این‌ها به‌مثابه اسناد و مدارک جرمی و اثباتی به خاطر محکومیت ما عنوان شده بود. شاید حق به طرف "محکمه اختصاصی انقلابی" بود، زیرا در دوران زمامداری "خلق" و پرچم و "دولت دموکراتیک" تحت رهبری آنها کتاب داشتن، کتاب خواندن و دگرگونه اندیشیدن سزای مرگ در بر داشت! زنده‌یاد انجنیر محمدعلی مسئول امور نشراتی ساما با آرامش و شهامت کم‌نظیری مسئولیت تمامی اسناد، کتب و وسایل چاپ را به گردن گرفت. منظور از به عهده گرفتن بار سنگین مسئولیت‌ها آن بود تا بار مسئولیت هم‌زمانش را سبک کرده باشد.»

هرچند، این محکمه نمایشی برای انقلابیون بی‌باک حکم مرگ را صادر می‌کند ولی این انسان‌های تسلیم‌ناپذیر بی‌پروا و خندان به‌سوی زندان می‌روند:

«حلقه‌های اولچک دست‌های ما را یکبار دیگر باهم پیوند زد. دست مرا با دست انیس آزاد بستند. با وجود فیصله اعدام از طرف "محکمه اختصاصی انقلابی"، گردن هیچ کسی پت و خمیده نبود. هیچ‌کسی به "ترحم" و "عدالت" از قبل معلوم "محکمه اختصاصی انقلابی" چشم ندوخته بود. ما با غرور و متانت فاتحانه از ساختمان بیرون شدیم.

...

وقتی پا به حیاط گذاشتیم انیس آزاد که مرد دلیر و عیار صفت بود با شور و جاذبه خاصی با آواز بلند آغاز به خواندن این سروده حماسی و ماندگار زنده‌یاد داود سرمد کرد:

ز خونِ خویش خطی می‌کشم بسوی شفق
چه خوب عاشق این سرخی سرانجامم
نوید فتح شبستان دهم به راهروان
سرودِ رزم پیام‌آوران شود نامم
عقاب زخمی‌ام می‌توانی‌ام کشتن
مگر محال بود لحظه‌ای کنی رامم
تویی که پشت تو می‌لرزد از تصورِ مرگ
منم که زندگی دیگرست اعدامم

همزنجیریان انیس آزاد را همراهی کردند. هول تیرباران و بیم حلقه دار هم نمی‌توانست چشم دلاور مردان سامایی را بسوزاند. فضای عجیبی ایجاد شده بود. ترنم پُرصلابتِ این سرودِ جانبخش تا سلول‌های تاریکِ صدارت می‌رسید و روح و روان دخمه نشینان را پالایش می‌داد.»

بالاخره در ۱۷ سنبله ۱۳۶۱ از جمع نوزده تن، ۱۵ زندانی (انجنیر نادرعلی دهاتی، انجنیر محمد علی، انجنیر میرویس، محمد نعیم ازهر، انجنیر زمری صدیق، داکتر عبدالواحد رائین، انیس آزاد، شاهپور قریشی، انجنیر محمد امین، زبیر احمد، قاضی احمد ضیا، داکتر صدیق جويا، ضیاءالحق، انجنیر داوود و محمد نسیم) برای اعدام فرا خوانده شدند که دو تن (محمد نعیم ازهر و محمد نسیم) اعدام نمی‌شوند، ولی پس از مدتی نعیم ازهر با قامت افراشته به سوی اعدام می‌رود و فقط نسیم، جان به سلامت می‌برد.